

## ماهیت روابط متقابل آلمان و فدراسیون روسیه

### در آسیای مرکزی

خسرو کارخیران خوزانی<sup>۱</sup>

سعید وثوقی<sup>۲</sup>

شهرزاد ابراهیمی<sup>۳</sup>

کسب استقلال سیاسی و حاکمیتی در پایان فرایند اتحاد، آلمان را در برابر چالش‌های جدیدی در سیاست خارجی روبه‌رو ساخت. از طرف دیگر، فدراسیون روسیه به‌عنوان وارث امپراتوری فروپاشیده اتحاد جماهیر شوروی در تکاپو برای محدود ساختن خسارات ناشی از این فروپاشی به دنبال ایجاد ساختارهای جدیدی در راهبردهای سیاست خارجی خود در سطوح منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. در این میان، آسیای مرکزی به‌واسطه موقعیت سیاسی و جغرافیایی ایجاد شده پس از پایان نظام دوقطبی و نیز غنی از منابع عظیم هیدروکربنی به حوزه‌ای مهم جهت کنشگری قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تبدیل گردیده است. از این رو، دو کشور آلمان و روسیه به دلایلی نظیر قرار داشتن پنج جمهوری آسیای مرکزی در اتحاد جماهیر شوروی سابق و همچنین وجود اقلیت‌های آلمانی و روس تبار در این منطقه برای خود منافع گسترده‌ای تعریف کرده‌اند که ماهیت روابط و مناسبات دو کشور را در این منطقه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اتحاد آلمان دست‌خوش تغییر کرده است. بنابراین این مقاله درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس چارچوب نظری سازهانگاری به این سؤال دهد که آیا روابط آلمان و فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی ماهیتی همکاری جویانه دارد و یا رقابت جویانه؟ نتایج حاصل از این مقاله حاکی از آن است که روابط دو کشور به‌رغم تاریخ پرفراز و نشیب خود و فقدان اطمینان میان دو طرف از ماهیتی همکاری جویانه و پایدار در سطح منطقه آسیای مرکزی برخوردار بوده و اولویت‌های تجاری، اقتصادی و انرژی هسته اصلی این روابط را تشکیل می‌دهند.

**واژگان کلیدی:** آسیای مرکزی، جمهوری فدرال آلمان، روابط متقابل،

سازهانگاری، فدراسیون روسیه.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Email: Kh.Karkhiran@ase.ui.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: s.vosoughi@ase.ui.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

- این مقاله علمی- پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت ۰۰/۱/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۰۰/۲/۲۷

## مقدمه

تغییرات بنیادین بین سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۱ میلادی در نظام بین‌الملل به‌طور عام و در قاره اروپا به‌طور خاص باعث تبدیل شدن کشور دوتکه آلمان به‌صورت یک واحد سیاسی مستقل و متحد گردید. با وجود تمامی بدبینی‌ها نسبت به تبدیل شدن آلمان یکپارچه به‌عنوان تهدیدی جدید برای صلح در اروپا و حتی در جهان که ریشه در گذشته سیاسی این کشور و نقش محوری آن در دو جنگ جهانی با نتایج فاجعه‌بار آن داشت، این کشور دوباره با اتکا به توان عظیم اقتصادی و موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیک<sup>۱</sup> در مرکز اروپا وارد معادلات بین‌المللی گردید. موقعیت منحصر به فرد تاریخی آلمان متحد در جهت بر عهده گرفتن نقش رهبری سیاسی در چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باعث گردید، چارچوب‌های تصمیم‌گیری و اجرایی در سیاست خارجی این کشور از پایه دگرگون گردد (Weidenhof, 2019:185-188).

ارزیابی سیاست خارجی آلمان به خصوص از سال ۲۰۰۵ بیانگر این موضوع است که سیاست خارجی این کشور بر دو محور اصلی، یکی تداوم و اهمیت سیاست خارجی برای حفظ و گسترش منافع ملی و دیگری تلاش فزاینده در پذیرش مسئولیت و ارتقا توان شکل‌دهی به روابط دوجانبه و چندجانبه است (Maul, 2015:219). یکی از این چالش‌ها، تعیین مختصات جدید در روابط با فدراسیون روسیه در عصر پسا جنگ سرد است. تحقیق در حوزه روابط میان آلمان و روسیه برخلاف مناسبات میان آلمان و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد و پیش از اتحاد این کشور و یا برخلاف روابط میان آلمان با ایالات متحده آمریکا از قدمت زیادی برخوردار نمی‌باشد. هر دو کشور آلمان و فدراسیون روسیه پس از پایان جنگ سرد و به دلیل تغییرات ساختاری داخلی و منطقه‌ای به‌عنوان کشورهای نوظهور در نظام بین‌الملل به شمار می‌روند. با این وجود هر دو کشور دارای گذشته‌ای مملو از همکاری‌ها و نزاع‌های خونین می‌باشند. به‌طوری‌که قطب‌نمای روابط دو کشور شکل ثابتی نداشته و همواره در نوسان است (Adomeit, 2019:232). شکل‌گیری اروپای جدید به‌صورت قدرتی سیاسی و تجاری در مجموعه‌ای به نام اتحادیه اروپا، فضای جدیدی برای

---

<sup>۱</sup>. Geopolitical

ارتقا کمی و کیفی کنشگری سیاست خارجی آلمان در حوزه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر آسیای مرکزی به وجود آورده است. از طرف دیگر، آسیای مرکزی از مهم‌ترین مناطق پیرامونی روسیه است که سیاست‌های منطقه‌ای این کشور در قبال آن تابع ملاحظات امنیتی و استراتژیک<sup>۱</sup> می‌باشد (سیمبر و پادروند، ۱۳۹۷: ۶۲). بر این اساس، روسیه در چارچوب سیاست نگاه به شرق در سال ۱۹۹۳ دکتترین ناووراسیاگرایی<sup>۲</sup> الکساندر دوگین<sup>۳</sup> را در دستور کار خود قرار داد که بر طبق آن از کشورهای آسیای مرکزی تحت عنوان خارج نزدیک یاد می‌شود. در همین چارچوب، روسیه سعی در گسترش و بسط قلمرو ژئوپلیتیک خود در آسیای مرکزی داشته و در پی منافع حیاتی خویش در این منطقه می‌باشد (هدایتی شهیدانی و رضا پور، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

از سوی دیگر، آلمان به دلیل موقعیت مرکزی خود در اروپا و همچنین تقسیم شدن به دو بخش شرقی و غربی پیش از سال‌های ۱۹۸۹/۱۹۹۰، همواره نقشی ممتاز در روابط شرق و غرب بر عهده داشته است. در نتیجه، روابط این دو کشور دوره‌هایی از همکاری و تنش را تجربه کرده است. در روابط میان آلمان و فدراسیون روسیه در یک دهه اخیر به خوبی شاهد این همکاری‌ها و تنش‌ها می‌باشیم. برای نمونه، آلمان در چارچوب حفظ و گسترش منافع ملی خود با پافشاری بر به اجرا درآمدن طرح انتقال گاز موسوم به نورد "استریم ۲"<sup>۴</sup> از روسیه، مخالفت‌های جدی از سوی ایالات متحده آمریکا و برخی از کشورهای اتحادیه اروپا نظیر لهستان و کشورهای حوزه بالتیک<sup>۵</sup> را برانگیخته است (Gotkowaska and Szymanski, 2016: 1-4).

همچنین، آلمان نقشی کلیدی نیز در تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه جهت الحاق شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه دارد (Boettger, 2016: 11). اما با وجود همه این مسائل و نیز با اتخاذ سیاست‌های انحصارطلبانه در حوزه‌های تجاری از سوی ایالات متحده آمریکا، شاهد نوعی عمل‌گرایی<sup>۶</sup> و عادی‌سازی در روابط آلمان و روسیه بدون کنار گذاشته شدن اختلافات میان دو کشور می‌باشیم (Meister, 2018: 1-3). آلمان به‌عنوان یک قدرت ژئواکونومیک<sup>۷</sup> با دارا بودن موقعیت مرکزی در مرکز اروپا و به‌عنوان بزرگ‌ترین واحد

<sup>۱</sup>. Strategic

<sup>۲</sup>. Neo-Eurasianism

<sup>۳</sup>. Alexander Dugin

<sup>۴</sup>. Nord Stream2

<sup>۵</sup>. Balticum

<sup>۶</sup>. Pragmatism

<sup>۷</sup>. Geoeconomics

اقتصادی در درون اتحادیه اروپا در جستجوی منافع اقتصادی و تجاری خود و گسترش نفوذ به مناطق پیرامونی روسیه از جمله در آسیای مرکزی می‌باشد؛ بنابراین منطقه آسیای مرکزی و کشورهای محصور در آن در وجوه مختلف از جمله در منابع انرژی، روابط اقتصادی، تجاری، امنیتی و فرهنگی از جایگاهی راهبردی برای آلمان و روسیه برخوردار می‌باشد. از این رو، هدف اصلی این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس چارچوب نظری سازه‌انگاری<sup>۱</sup>، پاسخگویی به این سؤال است که آیا روابط آلمان و فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی ماهیتی همکاری جویانه دارد و یا رقابت جویانه؟ نتایج حاصل از این مقاله حاکی از آن است که روابط دو کشور به‌رغم تاریخ پرفراز و نشیب خود و فقدان اطمینان میان دو طرف از ماهیتی همکاری جویانه و پایدار در سطح منطقه آسیای مرکزی برخوردار بوده و اولویت‌های تجاری، اقتصادی و انرژی هسته اصلی این روابط را تشکیل می‌دهند. گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

**چارچوب نظری**، تلفیق رویکردهای مادی و اجتماعی برای درک سیاست جهانی رفتار بازیگران یک نظام مهم می‌باشد. در این میان قطبیت<sup>۲</sup> به‌عنوان رویکردی مادی و اجتماعی مفهومی مادی‌گرایی<sup>۳</sup> داشته که در آن فرض بر این است، توزیع قدرت، رفتار بازیگران یک نظام را تعیین می‌کند. در مقابل هویت<sup>۴</sup> یک مفهوم تکوینی یا سازه‌ای است که در آن فرض بر این است که هویتی که بازیگران برای خود قائل هستند و چگونگی ایجاد این هویت‌ها در ارتباط با یکدیگر، عواملی هستند که رفتار آن‌ها را مستقل از توزیع قدرت شکل می‌دهند (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۴).

در واقع، یکی از نظریه‌های مهم در دهه اخیر در روابط بین‌الملل سازه‌انگاری است که نه‌تنها از نظر فهم نوینی که به ما از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی آن می‌دهد اهمیت دارد، بلکه از این نظر که در عین حال به‌زعم برخی در اصل تلاشی است در حوزه فرا نظری و اهمیت ویژه‌ای دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۲۳). در این رویکرد توجه اصلی به سمت ابزارهای غیرمادی قدرت، بازیگران غیردولتی، فرهنگ، زبان، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی متمرکز است و سعی می‌گردد تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی که با هویت و رفتار دولت در سیاست

<sup>۱</sup>. Constructivism

<sup>۲</sup>. Polarity

<sup>۳</sup>. Materialistic

<sup>۴</sup>. Identity

جهانی ارتباط پیدا می‌کند و مورد بررسی قرار گیرد (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۵۶). همه اشکال سازه‌انگاری در سه مفروضه اصلی هستی‌شناسی مشترک هستند؛ نخستین گزاره مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاران این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به‌اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ بدین معنا که ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای مثل فرهنگ، زبان، مذهب و گفتمان تعیین می‌کنند که چگونه کنشگران محیط مادی‌شان را تفسیر کنند (Reus-Smit, 2002:487-498). چنانکه الکساندر ونت<sup>۱</sup> به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه عنوان می‌دارد، یک اصل بنیادین زندگی اجتماعی این است که مردم و دولت‌ها نسبت به امور از جمله دیگر کنشگران بر پایه معنایی که آن امور برایشان دارد، عمل می‌کنند. دولت‌ها نسبت به دشمنانشان، رفتاری متفاوت با دوستانشان دارند؛ زیرا دشمنان تهدیدکننده‌اند، اما دوستان چنین نیستند (Wendt, 2000:166).

دومین گزاره قوام بخشیدن متقابل کارگزار و ساختار می‌باشد؛ بدین معنا که ساختارهای هنجاری در تعیین و تعریف هویت و منافع کشورها نقش سازنده و تکمیلی دارند ولی از سوی دیگر، رویه‌ها و کردار کشورها نیز نقش تعیین‌کننده در حفظ، استمرار و تغییر این ساختارها دارند (Wendt, 1999:96-127). براساس سومین گزاره این هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند؛ هویت‌ها پایه و اساس منافع هستند و خود هویت نیز بر اساس ساختارهای ذهنی و فکری و به‌صورت بین‌الذهانی<sup>۲</sup> شکل می‌گیرد. هویت‌ها از طریق مشخص کردن اینکه کشورها که و چه هستند؛ مجموعه‌ای از منافع و کنش‌ها را ایجاد می‌کنند. هویت‌ها به‌طور هم‌زمان به‌گزینه‌های عقلانی قوام می‌دهند و این‌الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که به آنها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد؛ آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای<sup>۳</sup> هستند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به‌عنوان یک ابژه اجتماعی<sup>۴</sup> به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۵).

<sup>1</sup>. Alexander Wendt

<sup>2</sup>. Intersubjective

<sup>3</sup>. Relational

<sup>4</sup>. Social Object

به عبارت دیگر، هر هویت خاصی که یک کشور برای خود تعریف می‌کند یک نقش ملی را ایجاب می‌کند که خود منافع خاصی را در بردارد و این منافع ملی، رفتار سیاست خارجی آن کشور را تعیین می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۵۰). برای سازه‌انگاران؛ سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی مهم هستند؛ زیرا این عوامل نقشی پررنگ در شکل‌دهی به هویت دولت‌ها و در نتیجه چگونگی تعیین منافع دولت‌ها و الگوهای برآیندها دارند؛ این‌ها نوعی "جهان‌بینی" ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۵) و از آنجا که این عوامل در وضعیت متغیر به سر می‌برند و پدیده‌هایی از قبل تعیین‌شده نیستند و حاصل عملکردهای اجتماعی هستند؛ لذا هرگونه تغییر در این عوامل باعث تغییر در هویت‌ها و در نتیجه منافع دولت‌ها و الگوهای تعامل بین‌المللی می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۲۲۴).

به‌طور کلی برای تحلیل روابط متقابل آلمان و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب نظریه سازه‌انگاری و برای فهم بهتر ماهیت این روابط باید به روابط تاریخی دو کشور در ادوار گذشته و نیز به فرهنگ سیاسی اجتماعی دو کشور توجه داشت؛ زیرا روابط آلمان و روسیه را نمی‌توان با روابط آلمان با فرانسه و یا بریتانیا و یا ایالات متحده آمریکا مقایسه کرد. روابط آلمان و روسیه در ابعاد مختلف تأثیرات بنیادین بر دو کشور و همچنین بر اروپا داشته است. روابط فرهنگی میان دو کشور و تأثیرات آن بر ادبیات، هنر و زبان دو ملت کاملاً روشن می‌باشد. امروز بیشترین پیروان کلیسای ارتدکس روسی خارج از روسیه در آلمان زندگی می‌کنند و همچنین بیشترین شهرهای آلمان به‌صورت خواهرخوانده شهرهای روسیه به تبادلات فرهنگی، هنری، ورزشی و آموزشی می‌پردازند که پس از پایان جنگ سرد در اروپای غربی در نوع خود کم‌نظیر است. مهاجرت گسترده آلمانی‌تبارها از قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به آلمان در نوع خود به پیوندهای فرهنگی جوامع روسی و آلمانی کمک شایان کرد. بنابراین، روابط متقابل روسیه و آلمان با تمامی سایه روشن‌های آن در آسیای مرکزی را باید در چارچوب و دنباله روابط تاریخی این دو کشور مورد تحلیل قرار داد که در ادامه برای درک بهتر ماهیت روابط آلمان و روسیه در آسیای مرکزی، روابط این دو کشور در ادوار مختلف تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱. روابط تاریخی و فرهنگی میان آلمان و روسیه

روابط میان روسیه و حکومت‌های محلی در آلمان را می‌توان طی تاریخ به سه دوره مشخص تقسیم کرد؛ دوره‌هایی که این روابط باعث شده تا دو کشور در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و به خصوص در حوزه ادبی از یکدیگر تأثیر بپذیرند. اولین تماس‌ها میان آلمان و روسیه را می‌توان در آغاز قرون دوازدهم و شانزدهم میلادی مشاهده کرد؛ یعنی در دوره‌ای که روابط تجاری میان حکومت‌های محلی شمال آلمان با روسیه برقرار گردید. به‌ویژه در قرن ۱۶ میلادی که شاهد گسترش روابط صرفاً تجاری میان دو کشور می‌باشیم و در همین قرن است که در مناطق شمالی و مرکزی آلمان شاهد تبادلات فرهنگی در قالب تأثیرپذیری زبان‌های روسی و آلمانی بر یکدیگر می‌باشیم. این تأثیرپذیری متقابل را باید همچنین در چارچوب مهاجرت‌های گسترده از آلمان به مناطق حاصلخیز روسیه جستجو کرد (Kalinin, 2016:54). دوره دوم رشد و تکوین روابط میان روسیه و آلمان را می‌توان در فواصل قرون ۱۷ تا ۱۹ میلادی بررسی نمود. در این دوره کشور آلمان در سال ۱۸۷۱ میلادی شکل رسمی سیاسی و جغرافیایی خود را در صحنه سیاسی اروپا به دست آورده و از سوی دیگر، اروپا و روسیه وارد درگیری‌های ملی‌گرایی و استعماری گردیدند. به‌طوری‌که در این دوره شاهد بیشترین روابط میان دربارهای روسیه و آلمان می‌باشیم؛ دوره‌ای که دو کشور در ابعاد وسیع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و به‌طور کلی در این دوره ما شاهد مهاجرت‌های گسترده به طرف مراکز صنعتی نوین و همچنین مراکز استخراج زغال‌سنگ آلمان از طرف شهروندان روسیه می‌باشیم. در این دوره زبان و ادبیات آلمان به‌شدت تحت تأثیر زبان روسی قرار می‌گیرد و اسامی و واژه‌های روسی<sup>۱</sup> و اسلاوی<sup>۲</sup> به شکلی گسترده وارد زبان آلمانی می‌گردد تا جایی که زبان آلمانی در کنار زبان روسی در اقتصاد، دیوانسالاری، ارتش و همچنین در دربار تزارهای روسیه ترویج یافته و عاملی در جهت تبادلات فرهنگی میان دو کشور به شمار می‌رفته است (Gorzka, 2018:123-133).

دوره سوم روابط دو کشور را باید با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم و تشکیل کشور آلمان شرقی تحلیل کرد. این دوره بیشتر تحت تأثیر حوادث سیاسی و تاریخی برآمده از جنگ‌های میان کشورهای اروپایی و به خصوص جنگ‌های جهانی اول و دوم بود و تأثیر

<sup>۱</sup>. Slavic

متقابل کلانی در جوامع روسیه و آلمان نداشت و به همین دلیل است که به محض پایان یافتن عصر نظام دوقطبی و انحلال اتحاد جماهیر شوروی، آلمان شرقی به سرعت وارد مناسبات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آلمان غربی گردید و روابط دو کشور آلمان و روسیه به حالت عادی برگشت (Michalski, 2009:6). این سه دوره تاریخی مشخص در روابط متقابل آلمان و روسیه به روشنی بیانگر بر ساخته شدن یک هویت خاص میان دو کشور در طول تاریخ است. بنابراین روابط متقابل آلمان و روسیه در صحنه اروپا و در مقایسه با روابط آلمان با دیگر کشورهای عمده اروپایی از هویت و کیفیتی خاص برخوردار است. به طوری که نشانه‌ها و ویژگی‌های این روابط را می‌توان امروزه در مواضع سیاسی دو کشور و همچنین در سیاست‌های منطقه‌ای آلمان در آسیای مرکزی مشاهده کرد.

## ۲. ماهیت روابط متقارن آلمان و فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی

پس از سه دهه از به استقلال رسیدن کشورهای آسیای مرکزی، شاهد تبدیل شدن این منطقه به حوزه نفوذ روزافزون روسیه و چین در راستا به حاشیه راندن نظم لیبرالی<sup>۱</sup> غرب در این ناحیه می‌باشیم. در این میان ابتکار راه ابریشم جدید<sup>۲</sup> به وسیله چین در کنار ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا<sup>۳</sup>، تحول در راهبردهای اتحادیه اروپا و آلمان را بیش از پیش طلب می‌کند. راهبردهای جدیدی که با تمرکز بر منطقه آسیای مرکزی و اروپای شرقی بتواند نقش آلمان و اتحادیه اروپا را به عنوان بازیگرانی اثرگذار در رقابت با روسیه و چین تثبیت کند (Pepe, 2019:2). ماهیت روابط آلمان و روسیه در منطقه آسیای مرکزی را باید در راستا دو محور منافع مشترک و منافع موازی دو کشور تجزیه و تحلیل نمود. به طوری که این روابط در چارچوب همکاری‌ها و تضادها در ابعاد سیاسی، اقتصادی، صنعتی و فرهنگی قابل بررسی می‌باشند. حمایت و کمک‌های مالی و صنعتی آلمان در بالا بردن ضریب امنیت و جلوگیری از فروپاشی اقتصادی و اجتماعی در روسیه پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی، زیربنای روابط امروزی دو کشور را تشکیل می‌دهد. به طوری که می‌توان، آلمان را مهم‌ترین عامل در گذار بدون خشونت فدراسیون روسیه به دموکراسی<sup>۴</sup> و بازار آزاد به شمار آورد.

<sup>۱</sup>. Liberal Order

<sup>۲</sup>. New Silk Road Initiative

<sup>۳</sup>. Eurasia

<sup>۴</sup>. Democracy



همچنین باید یادآور شد، بدون رضایت اتحاد جماهیر شوروی وحدت دو آلمان غیرممکن بود (Meier, 2004: 13). روابط آلمان و روسیه نقشی تعیین کننده در ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در میان مجموعه کشورهای اتحادیه اروپا و کشورهای استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی دارد؛ زیرا هرگونه شکل گیری بحران در روابط روسیه و غرب می تواند امنیت منطقه به ویژه امنیت انرژی را به خطر اندازد. بنابراین این روابط دو جانبه می تواند نقشی تعیین کننده در جهت جلوگیری از این امر داشته باشد.

### ۳. حوزه های منافع مشترک آلمان و روسیه در آسیای مرکزی

در حوزه منافع مشترک آلمان و روسیه سه محور اصلی همکاری میان دو کشور وجود دارد؛ اول، تأمین و امنیت منابع انرژی در آسیای مرکزی. دوم، تثبیت و گسترش بازارهای تجاری، صنعتی، سرمایه گذاری و همچنین توسعه روابط فرهنگی و علمی در آسیای مرکزی و حتی در روسیه و سایر کشورهای اوراسیا و سوم، به روز کردن<sup>۱</sup> و مقاوم سازی<sup>۲</sup> ساختارهای حکومتی و تأمین ثبات و امنیت پایدار سیاسی و اجتماعی در آسیای مرکزی.

**الف) تأمین و امنیت منابع انرژی؛** در دسترس بودن کافی، پایدار و مقرون به صرفه انرژی شرط اصلی برای حفظ موقعیت صنعتی و تجاری برای کشورهای توسعه یافته به شمار می رود. بخش های تولید، حمل و نقل، خدمات و سرانجام بخش مصرفی در این کشورها در وابستگی کامل به منابع انرژی قرار دارند. در نتیجه تأمین این منابع برای آلمان به عنوان یک کشور صنعتی، نقش کلیدی در راهبرد سیاست خارجی این کشور دارد (Frank, 2016: 14). در این میان منطقه آسیای مرکزی به عنوان عرضه کننده منابع انرژی برای اروپا و آلمان حوزه ای راهبردی به شمار می رود؛ بنابراین اخلاص در تأمین انرژی مورد نیاز آلمان علاوه بر تأثیرات مخرب بر اقتصاد این کشور می تواند موجودیت اتحادیه اروپا را به خطر بیندازد. درگیری های اخیر میان روسیه و اوکراین به وضوح نشان داد، امنیت انرژی با توجه به ظرفیت درگیری های سیاسی میان روسیه و اتحادیه اروپا و همچنین میان روسیه و ناتو شکننده می باشد. از طرف دیگر به دلیل انحصار روسیه بر منابع انرژی در آسیای مرکزی و همچنین انحصار این کشور بر شبکه های انتقال انرژی آسیای مرکزی به اروپا این کشور را در

<sup>1</sup>. Modernization

<sup>2</sup>. Stability

کنار کسب درآمدهای حاصله از انتقال انرژی به عنوان بازیگری مهم در این منطقه درآورده است (Nikiforov and Hackmesser, 2018:125-129).

به همین دلیل در حوزه تأمین و امنیت منابع انرژی، شاهد همکاری‌های نزدیک میان آلمان و روسیه در آسیای مرکزی می‌باشیم. به طوری که این همکاری‌ها در درون اتحادیه اروپا از جانب برخی از کشورها به عنوان تکروی در سیاست خارجی آلمان تعبیر گردید. برای مثال، وزیر خارجه لهستان، کنراد سیمانسکی<sup>۱</sup> در مقاله‌ای در نشریه فاینانشنال<sup>۲</sup> تایمز طرح نورد استریم ۲ را با اسب تروا<sup>۳</sup> مقایسه کرده بود که می‌تواند ثبات اقتصادی و روابط سیاسی در اتحادیه اروپا را مسموم سازد. همین‌طور دامنه این مخالفت‌ها نسبت به این طرح که می‌تواند گاز مناطق مختلف روسیه و آسیای مرکزی را بدون عبور از کشورهای اوکراین و لهستان به آلمان برساند از جانب ایالات متحده آمریکا نیز صریحاً ابراز گردیده است (Nikiforov and Hackmesser, 2018:243-249).

موضوع طرح نورد استریم ۲ تأکیدی است بر روابط ویژه آلمان و روسیه و به صورت کلی تأکیدی بر پیوندهای اقتصادی میان دو کشور نسبت به سایر کشورهای اروپایی می‌باشد. همچنین روابط سنتی و تاریخی میان آلمان و روسیه، سکویی برای روابط این دو کشور در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به حساب می‌آید. بنابراین وابستگی متقابل روسیه و آلمان در حوزه انرژی و امنیت آن، هسته اصلی در روابط دوجانبه دو کشور در آسیای مرکزی به شمار می‌رود تا جایی که روابط سیاسی میان دو کشور را تحت الشعاع خود قرار داده است. مهم‌ترین طرح انتقال گاز از حوزه دریای خزر و جنوب قفقاز موسوم به ناباکو<sup>۴</sup> با شراکت آلمان است که به دلیل کافی نبودن منابع گاز کافی جهت انتقال آن به اروپا عملاً با شکست روبه‌رو گردید. شکست طرح انتقال گاز ناباکو از یک طرف و اختلافات فاحش میان روسیه و اوکراین بر سر بهای گاز انتقالی از روسیه به اروپا در سال ۲۰۰۹ باعث گردید، آلمان در چارچوب سیاست تأمین انرژی خود طرح نورد استریم ۲ را با وجود مخالفت‌های جدی برخی کشورها و در چارچوب روابط دوجانبه با روسیه به اجرا در آورد.

<sup>۱</sup>. Konrad Szymansky

<sup>۲</sup>. Financial Times

<sup>۳</sup>. Trojan Horse

<sup>۴</sup>. Nabucco

به‌طور کلی موضوع امنیت انرژی در بطن سیاست‌های اتحادیه اروپا به‌ویژه آلمان قرار دارد. آلمان به این باور رسیده است که جهت حفظ توان اقتصادی و حفظ استانداردهای بالای اجتماعی خود باید به مؤلفه تأمین امنیت پایدار انرژی نگاهی اقتصادی-امنیتی داشته باشد. بر همین اساس، ضمن حفظ و گسترش روابط خود با روسیه در زمینه انرژی، سعی کرده است روابط خود با کشورهای متعدد تولید کننده انرژی از جمله کشورهای آسیای مرکزی را نیز افزایش دهد.

ب) تثبیت و گسترش بازارهای تجاری، صنعتی و سرمایه‌گذاری، فرایند جهانی‌شدن اقتصاد<sup>۱</sup> و به طبع آن ظهور قدرت‌های جدید در عرصه اقتصاد جهانی مانند چین، کره جنوبی، ژاپن و اتحادیه اروپا در کنار رشد سریع فناوری، موجب جابه‌جایی‌هایی در صحنه سیاسی و اقتصادی بین‌المللی گردیده است. در این میان، مناطقی مانند آسیای مرکزی که تا پیش از تحولات جهانی در سال‌های ۱۹۹۱/۱۹۹۰ فاقد جذابیت در اقتصاد جهانی بوده‌اند به یک‌باره در مرکز تحولات اقتصادی قرار گرفته‌اند (Pilny, 2018:16). به منظور تبیین عوامل مؤثر بر سیاست خارجی آلمان می‌توان به تلاش برای افزایش قدرت اقتصادی این کشور به‌ویژه از سال ۱۹۹۱ به بعد اشاره کرد. به طوری که این کشور به شکل قابل‌توجهی به تعقیب سیاست برخورد نرم در سیاست‌های خارجی و از جمله همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. همچنین منافع اقتصادی و تجاری آلمان در آسیای مرکزی را باید با نیم‌نگاهی به طرح راه ابریشم جستجو کرد (قدیگی، ۱۳۹۴: ۷۶).

ابتکار چین در راه‌اندازی طرح راه ابریشم جدید که هسته اصلی آن را آسیای مرکزی، اوراسیا، حوزه دریای خزر و قفقاز جنوبی تشکیل می‌دهد، کشورهای این منطقه به خصوص قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان را از انزوای سیاسی و اقتصادی خارج ساخته و با نگاهی درازمدت و با اتصال راه‌های آبی به اروپا نیز متصل خواهند شد. این طرح در آلمان و اروپا به‌عنوان چالشی جدید در رقابت‌های سیاسی و اقتصادی با چین مورد توجه قرار نگرفت و حتی ماهیت این طرح در راستای تحکیم روابط آلمان و اروپا با چین قلمداد گردیده و تهدیدی برای منافع استراتژیک آلمان و اروپا به حساب نمی‌آید. برای اروپا و آلمان این طرح می‌تواند بدون تحمیل مخارج هنگفت و درگیر شدن در چالش‌های منطقه‌ای، تبدیل به

<sup>۱</sup>. The Globalization of the Economy

کمربندی شود که بتوانند کالا، خدمات، سرمایه و بخصوص فرهنگ مدرن را به آسیای مرکزی و حتی به درون خاک چین منتقل نمایند (Dirmoser, 2018:12-14).

در نتیجه برای شناخت ماهیت روابط اقتصادی آلمان و روسیه در منطقه آسیای مرکزی. باید این روابط را در چارچوب همکاری‌ها در ابعاد اقتصادی، صنعتی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک تحلیل کرد. امروز آلمان یک چهارم واردات نفتی و یک سوم واردات گاز طبیعی خود را از منابع انرژی روسیه و یا از مناطقی که روسیه دارای هژمونی<sup>۱</sup> سیاسی و نظامی می‌باشد مانند آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر تأمین می‌کند. همچنین باید در نظر داشت که روسیه به صورت ساختاری و در جهت رشد توان اقتصادی و حفظ توان صنعتی و نظامی خود وابسته به درآمدهای حاصله از صادرات نفت و گاز به اروپا و آلمان است. به طوری که این درآمدها بخش بزرگی از بودجه سالانه این کشور را به خود اختصاص می‌دهد. وابستگی شدید روسیه به فناوری‌های مهم در حوزه شبکه‌های انتقال انرژی در کنار توانایی‌های فنی و علمی آلمان در حوزه‌های مدیریت منابع آب در آسیای مرکزی و حتی در خود روسیه، بیابان‌زدایی و به‌روز کردن سیستم‌های حمل و نقل عمومی نوعی وابستگی متقابل اقتصادی میان دو کشور را در آسیای مرکزی به وجود آورده است که در نتیجه آن شاهد همکاری‌های پایدار اقتصادی دو کشور در این منطقه می‌باشیم. به طوری که کمیت و کیفیت روابط دوجانبه میان دو کشور در سطح منطقه آسیای مرکزی نسبت به سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا بیشتر و نزدیک‌تر می‌باشد. البته باید توجه داشت همکاری‌های متقابل در حوزه‌های صنعتی، تجاری و سرمایه‌گذاری‌های مشترک به دلیل دخالت‌های آشکار روسیه در شرق اوکراین و همچنین الحاق شبه‌جزیره کریمه به این کشور در نازل‌ترین سطح خود پس از سال ۲۰۱۴ قرار گرفته است (Schrader and Laaser, 2017:100-106). به اجرا درآمدن تحریم‌های چندجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه روسیه باعث افت شدید سطح همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا به‌ویژه آلمان در روسیه گردیده است. در این میان آلمان به دلیل داشتن روابط تاریخی و فرهنگی با روسیه همواره تلاش کرده تا از شدت این تحریم‌ها کاسته و از لحاظ سیاسی نیز همواره خواهان جلوگیری از به انزوا کشیده شدن روسیه بوده است. برای مثال می‌توان به حضور و فعالیت شرکت‌های معتبر آلمانی برخلاف دیگر شرکت‌های اروپایی پس از حوادث اوکراین در روسیه اشاره کرد؛ اما باید توجه داشت که

<sup>۱</sup>. Hegemony

فعالیت آن‌ها به دلیل تحریم‌های اتحادیه اروپا به شدت محدود گردید شده است. برخی از این شرکت‌ها که هنوز در روسیه حضور دارند عبارت هستند از مرسدس بنز<sup>۱</sup>، ب ام و<sup>۲</sup>، اونیپار<sup>۳</sup>، او بی آی<sup>۴</sup>، مترو<sup>۵</sup>، روه<sup>۶</sup>، بایر<sup>۷</sup>، فولکس واگن<sup>۸</sup> و آدیداس<sup>۹</sup> (Russland.News, 2020: 1). البته به نظر می‌رسد این کاهش مراودات اقتصادی با توجه به خسارات فراوانی که تحریم‌های مختلف اتحادیه اروپا به هر دو کشور آلمان و روسیه و همچنین به سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا وارد ساخته است در آینده‌ای نزدیک متوقف و شاهد بالا رفتن سطح همکاری‌ها میان دو کشور باشیم.

ج) همکاری‌های مشترک علمی و فرهنگی، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن سایه جنگ سرد، انتظارات برای برقراری روابط علمی و فرهنگی گسترده میان دو کشور در روسیه و همچنین در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی بالا گرفت. روابط فرهنگی میان آلمان و روسیه همان‌طور که اشاره شد، دارای پیشینه تاریخی می‌باشد. روابط میان نویسندگان و شاعران آلمانی و روسی به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی بشر به شمار می‌رود؛ به طوری که این روابط زمینه‌ای برای سایر روابط علمی، هنری و ادبی را تا به امروز به وجود آورده است. البته پس از حوادث اوکراین و الحاق شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه، روابط فرهنگی میان آلمان و روسیه و همچنین روابط فرهنگی دو کشور در مناطق جداشده از اتحاد جماهیر شوروی مانند کشورهای آسیای مرکزی از قبیل قزاقستان و قرقیزستان که دارای اقلیت‌های روس تبار و آلمانی تبار می‌باشند در نازل‌ترین سطح خود روبه‌رو گردیده است (Kočin, 2019: 31).

---

<sup>1</sup>. Mercedes Benz Company

<sup>2</sup>. BMW Company

<sup>3</sup>. Unipar Company

<sup>4</sup>. OBI Company

<sup>5</sup>. Metro Company

<sup>6</sup>. REWE Company

<sup>7</sup>. Bayer Company

<sup>8</sup>. Volks Wagen Company

<sup>9</sup>. Adidas Company

جدول شماره ۱: درصد جمعیت روس تبار در کشورهای آسیای مرکزی

تاجیکستان	قرقیزستان	ترکمنستان	ازبکستان	قزاقستان
۵	۱۲,۵	۵	۱۲,۵	۳۰

Source: Das Länder Informations, 2020

جدول شماره ۲: تعداد اقلیت آلمانی تبار در شهرهای مختلف جمهوری قزاقستان

کوستانی	۲۶۳۳۱	آستانه
اکتاو	۵۷۱۱	آکتوبه
شیمکنت	۸۷۴۲	آلماتی
پاولودار	۳۳۲۷۳	کاراگاندا
پتروپاولوسک	۴۷۵	آتورا
اورلاسک	۴۴۰۸	تاراس
۲۸۰۵۴		
۳۰۲		
۲۵۳۲		
۲۱۱۶۲		
۲۰۲۶۰		
۱۳۱۳		

Source: Arbeitsgemeinschaft Deutscher Minderheiten in der FUEN, 2020

جدول شماره ۳: تعداد اقلیت آلمانی تبار مقیم جمهوری قرقیزستان

چوایس	۳۲۱	تالاس	۵۱۶۹
بیشکک	۱۵۷	جلال آباد	۲۴۴۳
اوش	۲۶۹	ایسیک کولسلايا	۶۶

Source: Arbeitsgemeinschaft Deutscher Minderheiten in der FUEN, 2020

با این وجود به نظر می‌رسد، کاهش روابط فرهنگی و علمی دو کشور در کشورهای جدا شده از شوروی به‌طور اعم و در منطقه آسیای مرکزی به‌طور اخص ماهیتی گذرا داشته و امری چالش‌برانگیز در روابط دو کشور در آسیای مرکزی به حساب نمی‌آید.

د) همکاری‌های مشترک امنیتی، خطر بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در کشورهای آسیای مرکزی، اتحادیه اروپا و آلمان را در برابر مشکلات پیچیده و چندوجهی سیاسی و امنیتی در این منطقه قرار می‌دهد. به طوری که هرگونه تلاش از جانب اتحادیه اروپا و آلمان در جهت حل بحران‌های متعدد بدون همکاری با روسیه به دلیل حاکمیت‌های اقتدارگرای مستقر در آسیای مرکزی خنثی می‌گردد (Klinnert, 2015:76). از سوی دیگر، تحرکات آلمان و اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی و تأثیر شرایط سیاسی و امنیتی در افغانستان بر

اهمیت جایگاه استراتژیک آسیای مرکزی در همکاری‌های امنیتی آلمان و روسیه تأکید دارد. همچنین آسیای مرکزی به دو دلیل، مجاورت و همسایگی با افغانستان و نیز به دلیل شرایط داخلی خود مانند عدم تجانس در بافت‌های قومی و مذهبی، افزایش روزافزون افراط‌گرایی مذهبی، رشد شدید جمعیت، کمبود منابع آب، بی‌ثباتی سیاسی و رقابت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بازیگران متعدد درگیر بی‌ثباتی در حوزه‌های مختلف می‌باشد و همین دلایل است که روابط آلمان و روسیه در آسیای مرکزی را از ماهیتی استراتژیک برای اروپا، روسیه و منطقه برخوردار می‌سازد. بحران بیکاری و مهاجرت از آسیای مرکزی به روسیه، وجود پایگاه‌های آموزشی و جذب نیرو برای گروه‌های مسلح جهادی نظیر داعش، القاعده و طالبان در آسیای مرکزی و افغانستان و وجود باندهای توزیع و حمل مواد مخدر از حوزه‌های اصلی همکاری‌های امنیتی آلمان و روسیه در آسیای مرکزی به شمار می‌روند (Halbach, 2017:1-3). به طوری که آلمان همواره تلاش می‌کند تا از طریق کمک‌های لجیستیکی<sup>۱</sup> و آموزشی و تأثیرگذاری بر دو سازمان مهم شانگهای<sup>۲</sup> و امنیت و همکاری اروپا<sup>۳</sup> با روسیه در جهت تحکیم ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی همکاری داشته باشد و حتی طرح‌هایی به‌تنهایی در این منطقه نظیر طرح مرکز تحقیقاتی توسعه (زد. ای. اف)<sup>۴</sup>، پروژه مدیریت آب‌های مرزی وزارت خارجه آلمان<sup>۵</sup> در آسیای مرکزی و طرح شبکه تحقیقات منطقه‌ای آب در آسیای مرکزی (کاوا)<sup>۶</sup> جهت جلوگیری از بحران‌های یاد شده اجرا کند (Buritz and Nalbach, 2018:114).

به طور کلی همکاری‌ها در جهت حل چالش‌های سیاسی و امنیتی در آسیای مرکزی برای آلمان و روسیه از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا منافع هر دو کشور در حفظ و توسعه ثبات منطقه‌ای در آسیای مرکزی نهفته است. بر همین اساس، آلمان همواره تلاش کرده است چه از طریق سیاسی و چه از طریق همکاری‌های علمی و دانشگاهی با روسیه و پنج جمهوری آسیای مرکزی از شکل‌گیری بحران در زمینه‌های مختلف در این منطقه

<sup>1</sup>. Logistics

<sup>2</sup>. Shanghai Cooperation Organization

<sup>3</sup>. Organization for Security and Co-operation in Europe

<sup>4</sup>. ZEF: Zentrum fuer Entwicklungsforschung

<sup>5</sup>. German Federal Foreign Office, AA.Auswaertiges Amt

<sup>6</sup>. CAWa: Water in Central Asia

جلوگیری و حتی نهایت تلاش خود برای رفع تحریم‌های چند جانبه علیه روسیه که خود از منابع بی‌ثباتی در کل منطقه اوراسیا می‌باشد به کار برد.

#### ۴. حوزه‌های چالش برانگیز

تغییرات به وجود آمده در آلمان و روسیه پس از سال‌های ۱۹۹۱/۱۹۸۹ هر دو کشور را برای کسب هویتی جدید و متناسب با توان سیاسی، اقتصادی و نظامی خود و نیز متناسب با میزان اثرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و جهانی، وادار به پذیرش واقعیت‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی کرده است. فدراسیون روسیه پس از فروپاشی شوروی به نظم جهانی چندقطبی متعهد می‌باشد. در این نظم روسیه خود را به‌عنوان یک مرکز قدرت در نظر می‌گیرد. تمرکز سیاست خارجی این کشور، جانشینی اتحاد جماهیر شوروی بوده و بخش‌های جداشده از شوروی را کماکان به‌عنوان حوزه‌های منافع سیاسی، اقتصادی و بخصوص امنیتی خود در نظر می‌گیرد. مناطقی مانند آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، بخش‌هایی از اروپای شرقی و حوزه دریای بالتیک از آن جمله می‌باشند (Menkiszak, 2015:1-3). جایگاه و نقش دو کشور آلمان و روسیه در منطقه آسیای مرکزی دارای شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی می‌باشد. این تفاوت‌ها و شباهت‌ها همواره و طی تاریخ دو کشور در قالب همکاری و منازعه بروز کرده است. مهم‌ترین منازعه تاریخی میان دو کشور حمله نظامی آلمان در جنگ اول و دوم جهانی به قفقاز برای تسخیر منابع انرژی این منطقه بود و پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی همواره رقابت در حوزه سیاسی میان آلمان و روسیه برای حضور و نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی وجود داشته است. بعد از انحلال اتحاد جماهیر شوروی نیز مهم‌ترین حوزه‌های اختلاف میان آلمان و روسیه، سیاست‌های غرب در گسترش دامنه حضور اقتصادی و نظامی به محدوده جغرافیایی روسیه، تلاش‌های روسیه به‌عنوان وارث شوروی جهت بازسازی هژمونی از دست رفته، کنترل استخراج و انتقال منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب انعقاد قراردادهای دوجانبه با کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی، انقلاب‌های رنگی، حوادث گرجستان و الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه بوده است (Hassanov, 2019:39-45).

آلمان برای احیا جایگاه و نقش تاریخی خود در میان کشورهای آسیای مرکزی و دسترسی بیشتر به منابع انرژی و همچنین به‌واسطه توان صنعتی و سرمایه‌گذاری خود



خواهان به دست آوردن طرح‌های کلان اقتصادی و صنعتی و همچنین خواهان محدود ساختن نفوذ و گسترش بازیگری روسیه در این منطقه می‌باشد. روابط تجاری، سیاسی، فرهنگی، علمی و آموزشی میان آلمان و پنج کشور آسیای مرکزی از ابتدای استقلال این کشورها در سال ۱۹۹۱ همواره رو به گسترش بوده و از تنوع خاصی برخوردار می‌باشد. در این میان قزاقستان در مقایسه با دیگر کشورهای آسیای مرکزی به دلایل مختلف از جمله وسعت این کشور، وجود اقلیت بزرگ آلمانی‌تبار در این کشور، منابع قابل توجه نفت و گاز، بالا بودن قدرت خرید و مصرف تولیدات خارجی نسبت به دیگر کشورهای منطقه به‌عنوان هدف اصلی در سیاست‌های اقتصادی آلمان در آسیای مرکزی به شمار می‌رود. این استراتژی همچنین در خدمت استراتژی‌های کلان اتحادیه اروپا و غرب در جهت نفوذ در آسیای مرکزی و محدود ساختن شعاع نفوذ روسیه و چین نیز می‌باشد (Bar, 2020:98-103).

جدول شماره ۴: حجم تجارت خارجی آلمان به کشورهای آسیای مرکزی (میلیون - میلیارد دلار)

آسیای مرکزی	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
قزاقستان	۴,۴۶۰	۵,۴۰۳	۶,۱۵۲	۵,۲۳۲
ازبکستان	۵۱۵	۶۹۳	۸۶۲	۱,۳۵
ترکمنستان	۴۹۹	۴۲۴	۱۷۵	۱۸۲
قرقیزستان	۷۴	۸۹	۹۰	۸۵
تاجیکستان	۴۴	۶۲	۵۷	۳۴

Source: UN Comtrade. International Trade Statistics Database, 2019

در مجموع مزایای حوزه آسیای مرکزی برای آلمان را می‌توان در صورت‌بندی زیر جمع‌بندی کرد؛ الف) موقعیت استراتژیک ارتباطی به دلیل واقع شدن در میانه آسیا و اروپا؛ ب) قرار داشتن در همسایگی فدراسیون روسیه؛ پ) وجود روابط تاریخی میان آلمان و کشورهای آسیای مرکزی؛ ت) بازار بزرگ این منطقه برای تولیدات آلمانی.

با این وجود تحولات در روابط آلمان و روسیه پس از پایان جنگ سرد به‌خوبی نشان می‌دهد که نقاط اشتراک دو کشور تا حد زیادی بر نقاط افتراق آن‌ها غلبه داشته است. واقعیت‌های سیاسی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز واقعیت‌های سیاسی پیش روی آلمان، هر دو کشور را در چارچوب یک وابستگی متقابل سیاسی و اقتصادی وادار به

همکاری و داشتن روابط تنگاتنگ در حوزه روابط دوجانبه و همچنین در حوزه روابط منطقه‌ای در آسیای مرکزی کرده است.

در یک صورت‌بندی کلان می‌توان چالش‌های فراروی روابط آلمان و روسیه را به صورت عام اینچنین برشمرد؛<sup>۱</sup> سیاست خارجی هنجاری آلمان و تعارض آن با سیاست خارجی واقع‌گرایانه<sup>۱</sup> روسیه؛<sup>۲</sup> تلاش اتحادیه اروپا به رهبری آلمان در جهت توسعه جغرافیایی و نفوذ تا مرزهای روسیه؛<sup>۳</sup> تلاش سازمان ناتو با پشتوانه قدرت نرم<sup>۲</sup> اتحادیه اروپا و قدرت اقتصادی و تجاری آلمان جهت توسعه و نفوذ در محیط امنیتی روسیه؛<sup>۴</sup> علایق ژئوپلیتیکی و امنیتی متفاوت آلمان و روسیه؛<sup>۵</sup> تفاوت دیدگاه به مقوله امنیت انرژی (Singhofen, 2007: 24-26).

همچنین برای مقابله با سیاست‌های خارجی و امنیتی روسیه، آلمان و اتحادیه اروپا راهبردی خاص را در آسیای مرکزی تدوین و در چارچوب راه‌کارهای زیر در روابط خود با روسیه در آسیای مرکزی تنظیم و عملی می‌سازند؛<sup>۱</sup> گسترش روابط دوجانبه میان آلمان و کشورهای آسیای مرکزی در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و آموزشی. در راستا این سیاست، سند راهبردی همکاری میان اتحادیه اروپا در زمان ریاست دوره‌ای آلمان در این اتحادیه و کشورهای آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید (Council of European Union, 2007:68-71)؛<sup>۲</sup> گسترش روابط اقتصادی میان آلمان و کشورهای آسیای مرکزی بالأخص در حوزه نفت و گاز در قالب همکاری‌های درازمدت و با ثبات؛<sup>۳</sup> مقابله با هژمونی روسیه از طریق حمایت از حاکمیت قانون و مردم‌سالاری با قرار دادن مرکز ثقل روابط در آسیای مرکزی با کشورهایی که بیشتر بر اساس هنجارهای حقوقی و دموکراتیک عمل می‌کنند؛<sup>۴</sup> محدود ساختن روابط و حتی برقراری تحریم‌های مناسب علیه کشورهایی نظیر ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان که سیاستی سرکوبگرانه داشته و ماهیتی اقتدارگرا دارند (Goetz, 2007:1-4).

در تحلیل نهایی باید عنوان کرد که ماهیت روابط میان آلمان و روسیه در آسیای مرکزی را باید از چارچوب روابط دو جانبه میان دو کشور استخراج کرد. روابطی که از دشمنان گذشته شرکای تجاری ساخته است. با این وجود حوادثی مانند الحاق شبه‌جزیره

<sup>۱</sup>. Realistic

<sup>۲</sup>. Soft Power

کریمه به فدراسیون روسیه سطح همکاری‌های مشترک میان دو کشور را به پایین‌ترین حد سوق داده است. به طوری که سیاست شرقی اتحادیه اروپا که به‌وسیله آلمان تنظیم گردید را با خطر شکست روبرو ساخته و آلمان را در برابر معمای روابط دوجانبه با روسیه قرار داده است. در این میان در محافل سیاسی آلمان نیز دو دیدگاه متفاوت در مورد روابط با روسیه شکل گرفته است. دیدگاه اول معتقد به نزدیکی بیشتر به روسیه و ادامه سیاست مدارا با روسیه می‌باشد که بیشتر به‌وسیله حزب سوسیال‌دمکرات<sup>۱</sup> و به‌طور مشخص به‌وسیله شخص وزیر خارجه آقای هایکو ماس<sup>۲</sup> نمایندگی می‌گردد. در این میان حزب سبزها<sup>۳</sup> و حزب چپ<sup>۴</sup> نیز خواهان ادامه سیاست کنونی دولت آلمان در مناسباتش با روسیه هستند. در مقابل احزاب دمکرات مسیحی<sup>۵</sup>، سوسیال مسیحی<sup>۶</sup> (دو حزب ائتلافی در دولت) و همچنین حزب دمکرات‌های آزاد<sup>۷</sup> به دنبال کاهش سطح همکاری‌ها با روسیه می‌باشند و به نظر می‌رسد این سیاست در آینده اثرات مخرب و منفی خود را بر روابط دو کشور به‌خصوص اگر این احزاب در انتخابات آلمان در سپتامبر ۲۰۲۱ بیشترین کرسی را کسب و در نتیجه نقشی تعیین کننده در دولت جدید داشته باشند بر جای خواهد گذاشت و همچنین تاثیر خود را در دیگر مناطق از جمله در آسیای مرکزی خواهد گذاشت و باعث کند شدن همکاری‌های دو جانبه آلمان و روسیه در این منطقه خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

تحلیل روابط متقابل جمهوری فدرال آلمان و فدراسیون روسیه به‌طور عام و ماهیت این روابط در آسیای مرکزی به شکل خاص را باید در چارچوب وقایع و رخدادهای سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ در نظام بین‌الملل مورد بررسی قرار داد. شکل‌گیری اتحاد آلمان در پایان فرایند درازمدت تلاش برای یکپارچه شدن از پایان جنگ جهانی دوم و انحلال رسمی اتحاد جماهیر شوروی و تولد پانزده جمهوری در نظام بین‌الملل نتیجه رخدادهای اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی می‌باشند. این روابط در برخی مقاطع به دلیل دو دیدگاه متفاوت در

<sup>۱</sup> Social Democratic Party of Germany

<sup>۲</sup> Heiko Maas

<sup>۳</sup> Alliance 90/The Greens

<sup>۴</sup> The Left Party of Germany

<sup>۵</sup> Christian Democratic Union of Germany

<sup>۶</sup> Christian Social Union in Bavaria

<sup>۷</sup> Free Democratic Party

سیاست خارجی تنش آمیز بوده است. در حالی که سیاست خارجی آلمان مبتنی بر راهبردی هنجاری استوار می‌باشد، روسیه با درکی نو واقع‌گرایانه به دنبال منافع و تحکیم قدرت می‌باشد. تجربه انقلابات رنگین در قرقیزستان، گرجستان و اوکراین، حمله ارتش روسیه در سال ۲۰۰۸ به گرجستان در حمایت از روس تباران جمهوری‌های خود خوانده آبخازیا و اوستیای جنوبی، الحاق شبه‌جزیره کریمه به فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۴ در کنار کنترل منابع انرژی و همچنین در انحصار داشتن انتقال آن به اروپا، حکایت از قدرت‌نمایی ناشی از غلبه دیدگاه‌های نوواقع‌گرایی در عرصه سیاست منطقه‌ای و جهانی روسیه دارد. باید توجه داشت که سیاست روسیه در رابطه با پنج کشور آسیای مرکزی حول سه محور اصلی طرح‌ریزی شده است. این سه محور عبارت است از؛ ۱. حفظ و استمرار هژمونی امنیتی روسیه در چارچوب همکاری‌های نظامی؛ ۲. کنترل استخراج و انتقال منابع انرژی، استفاده ابزاری از انرژی در چانه‌زنی‌های سیاسی و امنیتی با غرب و خنثی‌سازی سیاست‌های اتحادیه اروپا در گسترش به این مناطق؛ ۳. همگرایی بیش‌ازپیش کشورهای آسیای مرکزی در اتحادیه اقتصادی اوراسیا. در مقابل آلمان به کمک قدرت نرم خود در چارچوب حاکمیتی دموکراتیک مبتنی بر احترام به حقوق بشر و دارا بودن ساختارهای مدرن حکومتی نظیر احزاب آزاد، آزادی مطبوعات و وجود نهادهای مدنی دارای جاذبه‌های فراوان در جوامع کشورهای آسیای مرکزی و حتی روسیه می‌باشد. این تفاوت‌ها در برخی مواقع در روابط دو کشور تنش‌آفرین بوده‌اند؛ اما باید در نظر داشت که روابط دو کشور روسیه و آلمان کاملاً در نوع خود با روابط این دو کشور با سایر کشورهای اروپایی متفاوت می‌باشد. بطوریکه روابط دو کشور در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بالأخص در سده‌های شانزدهم تا هجدهم میلادی بسیار عمیق و تأثیرگذار در صحنه اروپا بوده است. مهاجرت‌های گسترده در سده‌های دوازده و سیزده میلادی از مناطق مختلف آلمان به روسیه نظیر اوکراین، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی و همچنین حضور بازرگانان، صنعتگران و متخصصین امور نظامی آلمانی در قرن هجدهم در روسیه، نشان از عمیق بودن و گستردگی این روابط دارد. از طرف دیگر، پس از تشکیل رسمی دولت آلمان در سال ۱۸۷۱ ما شاهد سیل مهاجرت کارگران از روسیه و سایر مناطق اروپای شرقی برای کار در مناطق صنعتی و مراکز استخراج زغال‌سنگ آلمان هستیم. تأثیرات این مهاجرت‌های گسترده را می‌توان در ترکیب فرهنگی و اجتماعی دو فرهنگ آلمانی و روسی به خوبی مشاهده کرد. وجود انبوهی از لغات و واژه‌ها و اسامی روسی و ترکیب

آن با زبان آلمانی نشان دهنده به وجود آمدن هنجارهای مشترک بین جوامع روسیه و آلمان می‌باشد که این هنجارهای مشترک باعث شده تا ماهیت روابط متقابل دو کشور در آسیای مرکزی همکاری جویانه باشد. حضور اقلیت‌های روس تبار و آلمانی تبار در آسیای مرکزی و بخصوص در جمهوری‌های قزاقستان و قرقیزستان و شرکت فعال آنها در مناسبات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این جوامع به همکاری‌های دو کشور روسیه و آلمان در این منطقه هویتی فرهنگی و همکاری جویانه بخشیده که خود تأثیری متقابل بر روابط منطقه‌ای و حتی روابط فرا منطقه‌ای دو کشور دارد. وجود رسانه‌های نوشتاری و شنیداری دوزبانه (روسی و آلمانی) در کنار تأسیس مراکز علمی و دانشگاهی مشترک در قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان در حوزه‌های فنی- مهندسی و تبادلات فرهنگی و علمی میان این کشورها با آلمان و روسیه بیانگر همکاری‌های مشترک آلمان و روسیه در آسیای مرکزی می‌باشد؛ بطوریکه این همکاری‌ها اساس همکاری‌های میان دو کشور را در حوزه‌های انرژی، سرمایه‌گذاری، صنعت و فناوری تشکیل داده و خود محرک اصلی برای گسترش روابط اتحادیه اروپا و روسیه می‌باشد. البته در کنار این روابط نباید از این نکته نیز غافل شد که نقش آفرینی آلمان در چارچوب روابط دوجانبه با روسیه در منطقه آسیای مرکزی، اصولاً در قالب سیاست‌های اقتصادی و امنیتی غرب به ویژه اتحادیه اروپا اتخاذ می‌گردد. در حقیقت آلمان پیش برنده سیاست‌های غرب و اتحادیه اروپا بر اساس توان اقتصادی و همچنین بر پایه قدرت نرم خود در آسیای مرکزی می‌باشد. این استراتژی دارای دو مؤلفه اصلی: تقابل با روسیه از طریق جلوگیری از بازگشت کشورهای آسیای مرکزی به دوران و مناسبات پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مهار و محدود ساختن گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی چین به‌عنوان رقیبی جدی برای غرب در آسیای مرکزی می‌باشد.

### منابع و مأخذ

- بوزان، بری (۱۳۸۹)، *ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم*، مترجم: عبدالمجید حیدری، چاپ اول، تهران؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ پنجم، تهران؛ نشر سمت.
- سیمبر، رضا؛ پادروند، مهدی (۱۳۹۷)، «چالش‌های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۴(۱۰۱)، ۸۵-۵۷.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۰)، *فرهنگ استراتژیک*، چاپ دوم، تهران؛ انتشارات موسسه ابرار معاصر.
- قدبیگی، زهره (۱۳۹۴)، *سیاست خارجی آلمان در آسیای مرکزی و قفقاز (۲۰۱۴-۱۹۹۱)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، *روابط بین‌الملل (نظریه‌ها و رویکردها)*، چاپ پنجم، تهران؛ نشر سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازهانگاری به‌عنوان فرا نظریه روابط بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۶۵(۱۴۴-۱۱۳).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ پنجم، تهران؛ نشر سمت.
- هدایتی شهیدانی، مهدی؛ رضا پور، دانیال (۱۳۹۵)، «جایگاه خارج نزدیک در گفتمان نوآر آسیاگرایان روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۲(۹۶)، ۱۶۲-۱۲۷.
- Adomeit, H. (2019), «Müssen wir Russland Besser Verstehen Lernen? Eine kritische Auseinandersetzung mit den Argumenten für Eine Neue Russlandpolitik», *SIRIUS-Zeitschrift für Strategische Analysen*, 3(3), 224-241.
- Arbeitsgemeinschaft Deutscher Minderheiten in der FUEN (2020), «Anzahl der Deutschen in verschiedenen Ländern», Berlin, *Bundesministerium des Innen*, Available at: <https://agdm.fuen.org/>, Accessed on: 19/5/2021.
- Ausministerium der Russischen Foederation (2016), «Russia I Centralnaya Asiya», Available at: <http://www.mid.ru/rossia-i-problemy-central-noj-azii>, Accessed on: 21/12/2018.
- Bar, J. (2020), *Kasachstan im geopolitischen Dreieck zwischen China, Russland und dem Westen: Perspektiven und Spielräume der deutschen Außenpolitik*, Budrich UniPress Ltd.
- Boettger, K. (2016), *Die Europäische Union und Russland*, Jahrbuch der

Europäischen Integration, European Union Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe, A Global Strategy for European Unions Foreign and Security Policy.

- Buritz, M. Nalbach, M. (2018), *Zentralasien (Kirgisistan, Ksachstan, Tadschikistan, Usbekistan)-Bericht zur Hauptkursi on 2018?*, Geographische Institut, HU Berlin.

- Council of the European Union (2007), *European Union and Central Asia – Strategy for a New Partnership*, Brussels. Centre for European Policy Studies

- Das Länder Informations. (2020), «Russische Minderheit in Zentralasien», Available at: <https://www.liportal.de/>, Accessed on: 19/5/2021.

- Dirmoser, D. (2018), *Die Seidenstrasse, Eurasien und die Alte Welt*, Friedrich-Ebert- Stiftung, Referat Mittel-und Osteuropa, Hiroshimastr.28, Berlin/Deutschland.

- Frank, A. (2016), *Deutschlands Versorgung mit Energiressourcen und die Bedeutung Russland beim Energiehandel mit Europa*, Universitaet Wuppertal Press.

- Goetz, R. (2007), «Germany and Russia-Strategic Partner?», *Geopolitical Affairs*, 4(3),1-12.

- Gorzka, G. (2018), *Zwischen Annaehrung und Distanz: 30 Jahre Deutsch-Russische Kulturbeziehungen (1988-2018) am Regionalen Beispiel Kassel*, Kassel, Germany Press.

- Gotkowaska, J. Szymanski, P. (2016), «The Nordic Countries on Nord Stream 2: between Skepticism and neutrality», *OSW, Centre for Eastern Studies*, (223), 1-7.

- Halbach, U. (2017), «Zentralasien im Umfeld des Globalen Jihadismus», Available at:

<https://www.ssoar.info/ssoar/bitstream/handle/document/53047/ssoar-2017-halbach>

*Zentralasien\_im\_Umfeld\_des\_globalen.pdf?sequence=1&isAllowed=y&lnkname=ssoar-2017-halbach-Zentralasien\_im\_Umfeld\_des\_globalen.pdf*, Accessed on: 20/1/2020.

- Hassanov, S. (2019), *Aussenpolitische Herausforderungen Russlands nach der Sowjetaera*, Springer VS, Wiesbaden.

- Kalinin, I. (2016), *Gesinnung oder Verantwortung in der Russlandpolitik?: Deutsche Außenpolitik Angesichts der Politischen Kultur Russlands*, Springer-Verlag.

- Klennert, A. (2015), *Die Politik Deutschlands Gegenueber Zentralasien*, Universitaetsverlag Potsdam.
- Kočín, V. V. (2019), *Die Stiftung Russkij Mir im Russisch-Deutschen Kulturaustausch*, In *Literatur und Auswärtige Kulturpolitik* (pp. 31-33). Wilhelm Fink Verlag.
- Maul, H. (2015), «Deutsche Aussenpolitik-Verantwortung und Macht», *Zeitschrift fuer Aussen-und Sicherheitspolitik*, 8(1), 213-237.
- Meier, C. (2004), «Deutsch-Russische Wirtschaftsbeziehungen unter Putin: Praxis-Probleme-Perspektiven», *Stiftung Wissenschaft und Politik-SWP*, (1), 1-25.
- Meister, S. (2018), «Merkel und Putin in Dialog: Die Rueckkehr des Pragmatismus», *DGAP Standpunkt*, (19), 1-11
- Menkiszak, M. (2015), «Russia's Long War on Ukraine», *Transatlantic Academy*, (1), 1-18.
- Michalski, A. (2009). «The Eastern Partnership: Time for an Eastern Policy of the EU?», *European Policy Analysis*, (14), 1- 14.
- Nikiforov, O. Hackemesser, G. (2018), *Die Dchlacht um Europas Gasmarkt*, Springer Verlag.
- Pepe, j .M. (2019), «Eurasia: Field or Battle Field?, Defining an Effective Germany and European Approach on Connectivity Toward China and Russia», *DGAP Analyse*, (4), 1-23.
- Pilny, K. (2018), *Asis 2030: Was der Globalen Wirtschaft Blueht*, Campus Verlag GmbH.
- Reus-Smit, C. (2002), «Imaging Society Constructivism and the English School», *Journal of Politics and International Relations*, 4(3), 487-509
- Russland News (2020), «Große Deutsche Unternehmen in Russland», Available at: <http://www.russland.news/>, Accessed on: 19/5/2021.
- Schrader, K. Laaser, C. (2017), *Sanktionen der Europaeischen Union Gegen Russland: Abhaengigkeit und Risiken aus Deutscher Sicht*, Nomos Verlagsgesellschaft mbH & Co. KG.
- Singhofen, S. C. (2007), «Deutschland und Russland Zwischen Strategischer Partnerschaft und Neuer Konkurrenz», *Ein Vorschlag fuer die Praxis*, (3), 24-26.
- UN Comtrade. International Trade Statistics Database. (2019), «Volume of Foreign Trade between Germany and Central Asia», Available at: <https://comtrade.un.org/data>, Accessed on: 20/5/2021.
- Weidenhof, B. (2019), *Die Entwicklungszusammenarbeit der Zukunft*, Baden-Baden, Nomos.
- Wendt, A. (1999), *Social Theory of International Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Wendt, A. (2000), «On the Via Media: A Response to the Critics», *Review of International Studies*, 26(1), 165-180.